Theories and criticism in Arabic literature
The Fourth year, Number ١٣, Spring١٤٠٣
Pp:١- ٢٦

Research Paper

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٢٩٠٦٧,١٠٦٢

A Comparative Study of "Education and Training" from the Perspective of Saadi and Ibn Khaldun

Asrin Fakhr [١]

(Received: ٢٠٢٥,٠٦,٠٨.,Accepted: ٢٠٢٥,٠٩,٢٢)

Abstract

This research deals with a comparative study of educational and training ideas in the works of Saadi Shirazi, a poet and moralist sage of the ٧th century AH, and Abd al-Rahman Ibn Khaldun, a great philosopher, historian, and sociologist of the ٨th century AH. Saadi's approach to education is based on practical wisdom, Islamic ethics, and educational literature, While Ibn Khaldun studies education in the context of civilizational, historical, and sociological analysis.The research method is analytical-comparative and based on direct examination of their main works, including Golestan, Bustan, and Ibn Khaldun's Introduction. By examining numerous narrative examples, educational anecdotes, and major educational theories, the research attempts to show the fundamental commonalities between the two thinkers in the importance of education and self-cultivation, while also addressing their epistemological and methodological differences, Differences that stem from different social, cultural, and historical backgrounds. This study makes it clear that Saadi, with his sweet language and moral narrations, pursues education at the individual and conscientious level. Meanwhile, Ibn Khaldun, with a holistic and historical analysis, considers education as a tool in the path of civilizations' growth. In the end, the research results can be helpful in rethinking education and integrating literature and educational sociology.

Keywords: Education, training, Saadi, Ibn Khaldun.

---

١. Assistant Professor English Language and Literature, Faculty of Humanities, Kosar University of Bojnord, Bojnord, Iran, Email: Dr_fakhr٠٩@yahoo.com

© The Author. **Publisher**: Kosar University

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الرابعة، العدد ١٣، ربيع ١٤٠٣

صص: ٢٦-١

مقاله پژوهشی

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٢٩٠٦٧,١٠٦٢

«بررسی تطبیقی تربیت و آموزش از منظر سعدی و ابن‌خلدون»

ثاسرین فخر [١]

(تاریخ دریافت: ١۴٠۴,٠٣,١٨، تاریخ پذیرش: ١۴٠۴,٠۶,٣١)

چکیده

این پژوهش به بررسی تطبیقی اندیشه‌های تربیتی و آموزشی در آثار سعدی شیرازی، شاعر و حکیم اخلاق‌مدار قرن هفتم هجری و عبدالرحمن ابن‌خلدون، فیلسوف، مورخ و جامعه‌شناس بزرگ قرن هشتم هجری، می‌پردازد. رویکرد سعدی در تربیت، مبتنی بر حکمت عملی، اخلاق اسلامی و ادبیات تعلیمی است؛ در حالی که ابن‌خلدون تربیت را در بستر تحلیل تمدنی، تاریخی و جامعه‌شناسانه مورد مطالعه قرار می‌دهد. روش پژوهش، تحلیلی- تطبیقی و بر پایه بررسی مستقیم آثار اصلی ایشان از جمله گلستان، بوستان و مقدمه ابن‌خلدون است. پژوهش با بررسی نمونه‌های متعدد روایی، حکایات تربیتی و نظریه‌های کلان آموزشی، سعی دارد ضمن نشان دادن اشتراکات بنیادین دو اندیشمند در اهمیت تربیت و تهذیب نفس، به تفاوت‌های معرفتی و روش شناختی ایشان نیز بپردازد؛ تفاوت‌هایی که از زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی متفاوت نشأت گرفته‌اند. این مطالعه روشن می‌سازد که سعدی با زبان شیرین و روایات اخلاقی، تربیت را در سطح فردی و وجدانی پی می‌گیرد؛ حال آنکه ابن‌خلدون، با تحلیلی کل‌نگر و تاریخی تربیت را به مثابه ابزاری در مسیر رشد تمدن‌ها در نظر می‌گیرد. در پایان، نتایج پژوهش می‌تواند در بازاندیشی تعلیم و تربیت و تلفیق ادبیات و جامعه‌شناسی تربیتی راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: تربیت، آموزش، سعدی، ابن‌خلدون.

---

١. استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران، ایمیل: Dr_fakhr٠٩@yahoo.com

© حق مولف نویسنده **ناشر:** دانشگاه کوثر

۱. مقدمه

تربیت همواره یکی از بنیادین‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان و فرهیختگان تمدن‌های بزرگ بوده است. تربیت نه صرفاً به منزله آموزش دانش، بلکه فرآیندی همه جانبه برای پرورش اخلاق، عقل، احساس و عمل انسانی تلقی می‌شود؛ فرآیندی که هدف آن، نه تنها کمال فرد، بلکه اعتلای جامعه است. در این میان دو چهره برجسته فرهنگ و اندیشه، یعنی سعدی شیرازی و ابن‌خلدون، هر یک از منظری متفاوت اما مکمل، به این مقوله نگریسته‌اند و آثاری ماندگار در این زمینه از خود به جا گذاشته‌اند. این مقاله بر آن است که تأثیر آموزه‌های سعدی و ابن‌خلدون بر آموزش و تربیت را بررسی نماید و تطبیق دهد.

سعدی، شاعر و حکیم پارسی‌گوی سده هفتم هجری، در گلستان و بوستان و دیگر آثار نثری و منظوم خود، به ویژه با استفاده از زبان تمثیل، حکایت و پند، تصویری ژرف و لطیف از تربیت ارائه می‌دهد که آمیخته با اخلاق، عرفان و نگاه انسانی به زندگی است. او تربیت را نه در سخن خشک و انتزاعی، بلکه در دل ماجراهای ملموس و آموزنده بیان می‌کند و همین امر آثار او را به گنجینه‌ای بی بدیل در حوزه تعلیم و تربیت تبدیل کرده است.

در سوی دیگر عبدالرحمن ابن‌خلدون، متفکر بزرگ در قرن هشتم هجری با نگاهی کل‌نگر و جامعه‌شناختی، در مقدمه خود، به تحلیل ساختارهای تمدن، تعلیم و تربیت، علم و فرهنگ می‌پردازد. او تربیت را عنصری می‌داند که هم در ساخت و حفظ تمدن‌ها نقش دارد و هم بازتابی از وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر عصر است. نگاه ابن‌خلدون، عقلانی، تجربی و تاریخی است و از نخستین تحلیل‌های سیستماتیک در باب آموزش در جهان اسلام به شمار می آید.

با آنکه حوزه تخصص و سبک بیانی این دو اندیشمند تفاوت‌های بنیادینی دارد، اشتراکات عمیقی نیز میان ایشان دیده می‌شود. هر دو تربیت را عامل شکل‌گیری شخصیت انسانی و محور پیوند میان فرد و جامعه می‌دانند؛ هر دو بر اهمیت نقش معلم و شیوه آموزش تأکید دارند؛ و هر دو تربیت را ضرورتی برای تداوم اخلاق، فرهنگ و مدنیت می‌شمرند.

این مقاله با روش تحلیلی– تطبیقی، در پی آن است که با تکیه بر آثار اصلی سعدی و ابن خلدون و نیز با بهره‌گیری از تحلیل‌های اندیشمندان در حوزه تعلیم و تربیت، ابعاد مختلف اندیشه‌های آموزشی این دو چهره بزرگ را واکاوی کرده و نقاط اشتراک و افتراق ایشان را برجسته سازد. هدف نه صرفاً مقایسه دو نظریه، بلکه تبیین نسبت ادبیات و جامعه شناسی در حوزه تربیت است؛ نسبتی که می‌تواند امروز نیز راهگشای اندیشیدن به آموزش در جهان معاصر باشد.

۲. پیشینه پژوهش و جایگاه موضوع

مسئله تعلیم و تربیت در سنت فکری و ادبیات کلاسیک فارسی، همواره مورد توجه بوده است؛ به ویژه در آثار حکمای ادب پیشه‌ای چون سعدی، که حکمت عملی و اخلاق انسانی را در قالب زیباشناسی ادبی عرضه کرده‌اند. از سوی دیگر، ابن‌خلدون در سنت اندیشه

اسلامی- عربی به ویژه در مغرب اسلامی، جایگاهی ممتاز دارد و بسیاری از پژوهشگران، او را نخستین متفکر مسلمان می‌دانند که نگاهی علمی و تاریخی به مقوله‌های اجتماعی، از جمله آموزش و تربیت، افکند.

در حوزه سعدی‌پژوهی، مقالات و رساله‌های متعددی درباره جنبه‌های اخلاقی و تربیتی گلستان و بوستان نگاشته شده‌اند. پژوهشگرانی چون زرین‌کوب، مجتبایی و ضیاء موحد، جنبه‌هایی از نظام اخلاقی سعدی را بررسی کرده‌اند اما کمتر پژوهشی به صورت روشمند به ساختار تربیتی اندیشه او با رویکرد تطبیقی پرداخته است. بیشتر آثار به تأثیر بلاغت سعدی بر مخاطب یا جنبه‌های تعلیمی در قالب حکایت‌ها تمرکز داشته اند.

در سوی دیگر پژوهش‌هایی که به نظریات تربیتی ابن‌خلدون در مقدمه پرداخته‌اند، غالباً در حوزه‌های علوم اجتماعی و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بوده‌اند. مقالاتی از اندیشمندان معاصر عربی و غربی چون علی الوردی، توفیق الفکی و Rosenthal به تحلیل جایگاه تربیت در نظریه تمدن ابن‌خلدون پرداخته‌اند. همچنین در ایران نیز آثاری چون «آموزش در اندیشه ابن‌خلدون» نوشته دکتر خسرو باقری نوع‌پرست، به تحلیل نگرش تاریخی او نسبت به تعلیم توجه کرده‌اند. اما پژوهش تطبیقی که این دیدگاه‌ها را با یک متفکر ادیب مانند سعدی مقایسه کند، تاکنون کمتر دیده شده است.

از منظر بین رشته‌ای نیز، پیوند میان ادبیات و نظریات اجتماعی در تربیت، کمتر به صورت علمی مورد تحلیل قرار گرفته است. این در حالی است که مقایسه سعدی، که با زبان شاعرانه و حکایت محور سخن می‌گوید و ابن‌خلدون، که ساختارهای تمدنی و تربیتی را تحلیل می‌کند، می‌تواند چشم‌اندازی تازه برای درک نقش ادبیات، زبان، فرهنگ و جامعه در تربیت به دست دهد.

پژوهش حاضر در تلاش است تا با جمع آوری، تحلیل و تلفیق دیدگاه‌های این دو متفکر از دو ساحت متفاوت (ادبیات و جامعه‌شناسی)، خلاء میان مطالعات تربیتی سنتی و مطالعات تطبیقی بین رشته‌ای را پر کرده و الگویی نوین برای تبیین مفهوم تربیت ارائه دهد.

۳. مبانی نظری تربیت

اندیشه تربیت، برخاسته از پیوند ژرف میان فلسفه، دین، عرفان و ادبیات است. تعلیم و تربیت، از نظر بیشتر متفکران، نه صرفاً انتقال دانش، بلکه پرورش انسان کامل است؛ انسانی که در توازن عقل، اخلاق، ایمان و عمل قرار دارد. پیش از تحلیل دیدگاه‌های سعدی و ابن‌خلدون، باید جایگاه ایشان را در منظومه کلان تربیت بازشناسیم و میراث فکری پیشینیان را به مثابه زمینه ظهور اندیشه‌های تربیتی آن دو بررسی کنیم.

۳-۱. فارابی: تربیت در خدمت تحقق مدینه فاضله

فارابی بنیادگذار فلسفه سیاسی اسلامی، تربیت را فرایندی سیاسی- اخلاقی می‌داند. در نظر او، انسان تنها در مدینه‌ای که بر پایه فضیلت ساخته شده، می‌تواند کمال یابد. تعلیم در نظر فارابی، پرورش عقل نظری و عملی است و معلم، واسطه اتصال انسان به عقل فعال و سعادت نهایی است. نگاه عقل‌گرای فارابی، پیش زمینه‌ای نظری برای رویکرد کلان ابن‌خلدون به آموزش در بستر جامعه و دولت تلقی می‌شود.

۳-۲. ابن‌سینا: تربیت عقل و نفس برای رسیدن به سعادت

ابن‌سینا تربیت را هدایت تدریجی قوه‌های انسانی به سوی کمال می‌داند. او با تأکید بر نقش قوه خیال در کودکان، تعلیم را متناسب با استعدادها و مراحل رشد تعریف می‌کند. ابن‌سینا بر تدریج در آموزش، تمرین، عادت و ارتباط عقل و اخلاق تأکید دارد. این نگاه، در برخی نکات با تحلیل تربیت‌شناسانه سعدی در گلستان همسویی دارد، به ویژه در توجه به تمثیل و مثال.

۳-۳. غزالی: تربیت در مسیر تهذیب نفس و خوف از خدا

غزالی، در احیاء علوم دین، تعلیم را بخشی از تزکیه نفس و تربیت اخلاقی می‌داند. او هشدار می‌دهد که علم بی‌اخلاق، خطرناک‌تر از جهل است. در نگاه او، معلم باید اسوه تقوا باشد و تربیت، درون‌محور و قلب‌محور است. نگاه اخلاق‌گرای غزالی، زمینه‌ای مشترک با سعدی دارد که بارها در حکایت‌هایش از عالم بی‌عمل انتقاد می‌کند: «دانای بی‌عمل به چه ماند؟ به زنبور بی عسل» (گلستان).

۳-۴. خواجه نصیرالدین طوسی: تربیت متوازن عقل و اخلاق

در اخلاق ناصری، خواجه نصیر به پرورش تدریجی فضائل اخلاقی از طریق عادت و آگاهی می‌پردازد. او به نقش خانواده، معلم و اجتماع در تربیت تأکید دارد و فضیلت را حاصل میانه‌روی می‌داند. این نگاه با هر دو اندیشه سعدی و ابن‌خلدون قابل تطبیق است. زیرا خواجه نصیر نیز تربیت را در سطح فرد و جامعه توأمان در نظر می‌گیرد.

۳-۵. ابن‌مسکویه: اخلاق و تربیت از مسیر تکرار و تمرین

ابن‌مسکویه، پیشگام اخلاق‌نگاری فلسفی در اسلام، در طهارة الاعراق، بر اثرگذاری عادت، تکرار و تمرین بر ساخت شخصیت اخلاقی تأکید دارد. او اخلاق را اکتسابی می‌داند و به نقش خانواده و مربی در نهادینه‌سازی فضائل اشاره می‌کند. این نگاه در نظریه «اثر عادت در تربیت» ابن‌خلدون نیز تبلور دارد که تأکید می‌کند: «تعلیم کودکان پیش از کهنسالی، آسان‌تر و پایدارتر است، چرا که عادت نیرومندتر از طبع است» (مقدمه).

۳-۶. سهروردی: تربیت به مثابه سلوک نوری

سهروردی، بنیانگذار حکمت اشراق، تربیت را مسیر صعودی روح از ظلمات به نور می‌داند. از نظر او، معرفت حقیقی از درون می‌جوشد و معلم حقیقی، روشنی‌بخش دل است. واژگان کلیدی او چون نور، اشراق، هدایت باطنی در نگاه عرفانی سعدی و حتی مولانا نیز بازتاب دارد. او بر ادراک شهودی و تجربه معنوی در تربیت تأکید می‌کند.

۳-۷. مولانا: تربیت جان از مسیر عشق

مولانا در مثنوی معنوی، انسان را قفس‌نشین جان می‌بیند و معلم را، ققنوسی که او را به پرواز در می‌آورد. تربیت در نگاه مولانا، فراتر از دستور و تعلیم است؛ فرآیندی است سلوکی، عاشقانه و مبتنی بر رنج و تجربه: «از محبت تلخ‌ها شیرین شود/ از محبت مس‌ها زرین شود».

تأکید مولانا بر عشق، تجربه و هدایت درونی، در تربیت عاطفی سعدی نیز بازتاب دارد؛ سعدی به ویژه در حکایات آموزنده‌اش، تربیت را پیوندی میان دل و عقل می‌داند.

بنابراین نگاه به تربیت، طیف وسیعی را در بر می‌گیرد: از عقل‌گرایی سیاسی فارابی، تا عرفان سلوکی سهروردی و مولانا؛ از تعادل اخلاقی خواجه نصیر تا نقد اجتماعی ابن‌خلدون و زبان تمثیلی سعدی.

مقاله حاضر در ادامه، سعدی را نماینده تربیت ادبی– اخلاقی و ابن‌خلدون را نماینده تربیت اجتماعی– تمدنی می‌داند؛ اما این دو ریشه در همین میراث نظری دارند.

۴. تحلیل اندیشه‌های تربیتی در آثار سعدی شیرازی

سعدی، شاعر و حکیم قرن هفتم هجری، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان اندیشه تربیتی در ادبیات فارسی است. آثار منظوم و منثور او به ویژه گلستان و بوستان، سرشار از توصیه‌های اخلاقی، حکایت‌های تعلیمی و تأملات عمیق درباره ماهیت انسان، جامعه و پرورش فضیلت است. تربیت در اندیشه سعدی، نه صرفاً آموزش دانش، بلکه ساختن شخصیت اخلاقی و انسانی متوازن است که در تعامل با دیگران، به تعالی فردی و اجتماعی می‌رسد.

۴-۱. جایگاه تعلیم و تربیت در منظومه فکری سعدی

سعدی انسان را موجودی اجتماعی، اخلاق‌مدار و نیازمند تربیت می‌داند. در مقدمه گلستان می‌نویسد: «توانگران را زکات مال است و دانشمندان را تعلیم».

از این سخن می‌توان فهمید که در نظر سعدی، انتقال دانایی وظیفه‌ای اخلاقی است، همانگونه که انفاق مالی وظیفه ثروتمندان است. این نگرش، علم را امانتی الهی و تعلیم را راه نجات جامعه می‌دانند.

۴-۲. روش تربیت در آثار سعدی با حکایت تمثیل و تجربه

سعدی در تربیت، به جای نصیحت مستقیم، از حکایت بهره می‌برد؛ شیوه‌ای که آموزه را از مسیر تجربه و داستان، در جان مخاطب می‌نشاند. خود او در دیباچه گلستان تصریح می‌کند: «حکایت در دل نشیند نه خطبه خشک».

به عنوان نمونه، در حکایتی از گلستان، درباره تأثیر هم‌نشینی بر تربیت چنین می‌نویسد: «پسر نوح با بدان بنشست/ خاندان نبوتش گم شد».

این حکایت کوتاه، عصاره‌ای از اصل تربیتی تأثیر محیط و معاشرت است که پیش‌تر فیلسوفانی چون ابن‌مسکویه و غزالی نیز بر آن تأکید کرده بودند.

۴-۳. نقش معلم، پدر و جامعه در تربیت انسان از نگاه سعدی

سعدی آموزگار را در جایگاه رهبری اخلاقی می‌نشاند. در حکایتی از بوستان (باب دوم: در احسان)، آموزگاری را نکوهش می‌کند که خود از ادب بی‌بهره است: «تو پند دهی و خود نکنی پند/ تو همچو عصایی و خودت بند».

نقد سعدی، همانند غزالی، متوجه عالم بی‌عمل است؛ یعنی کسی که وظیفه تربیت دارد اما خود تربیت‌پذیر نیست. در نگاه او مربی باید الگوی عملی باشد، نه صرفاً واعظ.

در باب هشتم گلستان (در آداب صحبت)، بر اهمیت صحبت نیکوکاران تأکید دارد. به طور ضمنی، این نگاه بر نقش «جامعه فاضله» در تربیت تأکید می‌کند؛ که این هم‌راستا با نگاه فارابی و ابن‌خلدون است.

۴-۴. تربیت اخلاقی، عاطفی و عقلانی: سه گانه اصلی در نگاه سعدی

سعدی میان سه لایه اساسی در تربیت تمایز قائل است:

تربیت اخلاقی: مهم‌ترین لایه تربیت نزد سعدی، پرورش فضائلی چون راستی، فروتنی، قناعت و عدل است. در حکایاتش بارها دروغ‌گویی، طمع و تندخویی نکوهش می‌شود. سعدی در بسیاری از حکایات گلستان مخاطب را به راستی، صداقت، تواضع، حلم و فروتنی دعوت می‌کند. او رذایل اخلاقی مانند دروغ، غرور، حسد و ظلم را با زبانی تند نقد می‌کند.
حکایت دروغ گویی کودک:

پسر را دیدم که بر در دکان عطّاری ایستاده بود و گفتی از وقار و هیبت او که پدر او محتسب است. پاره‌ای کافور از او بخواستم، گفت: نیست و حال آنکه پیشِ روی او انبوه بود. گفتم: چرا دروغ گفتی؟ گفت: از بهر آنکه تو را نشناختم و گمان کردم که نمی‌باید داد.

در بسیاری از ابواب، سعدی خواننده را به خودسازی، ترک هواهای نفسانی، و پرهیز از طمع، دروغ، حسد و ریا دعوت می‌کند.

به آز آن چه در چنگ داری، مخور که هرگز ندیدی گرسنه سیر خور

سعدی می‌خواهد انسان‌ها را به قناعت و کنترل نفس تربیت کند. او گرسنگی و طمع را آفت جان انسان می‌داند و انسان متعالی را کسی معرفی می‌کند که بر امیال خود تسلط دارد.

تربیت عاطفی: سعدی با ظرافتی شاعرانه، اهمیت دل را در تربیت انسان گوشزد می‌کند. در گلستان می‌گوید: «دل نرود هر آن کجا که محبت برند».

تربیت بدون محبت، بی‌اثر است. این نگاه، با نگرش مولانا به تربیت از راه عشق، هم افق است.
در بوستان، محبت و مهرورزی هم بخشی از تربیت است. سعدی به ویژه در باب «عشق و جوانی» به نقش تربیتی محبت در تلطیف روح انسان اشاره می‌کند.

به نرمی توان کرک را رُفت و شست به تندی نر آهو آید به دست؟

سعدی نرمی و مهربانی را روش تربیت مؤثر می‌داند. خشونت و تندی را در تربیت بی‌ثمر و آسیب‌زا معرفی می‌کند.

تربیت عقلانی: سعدی از مخاطب می‌خواهد که تجربه بیندوزد، اندیشه کند و در انتخاب سخن و رفتار، حکیم باشد. در گلستان: «به تجربت دانند مردان راه بیابند، نه به گفتار».
سعدی در گلستان خرد را چراغ راه انسان می‌داند و تربیت را بدون عقل ممکن نمی‌داند.

حکایت مرد جاهل و مرد دانا:

شخصی را دیدم که دعوی دانش می‌کرد، و در عمل هیچ نشانی از فهم نداشت. گفتم:

تو آن را که خوانی جهان دیده مرد بگو کاین همه ساله در خواب برد؟

سعدی در این حکایت به روشنی بین دانش واقعی و ادعای توخالی تمایز قائل است و بر ارزش فهم و عقل در برابر ظواهر تأکید می‌کند.

سعدی عقل را راهنمای زندگی و کلید سعادت می‌داند. او در بوستان میان رفتار جاهلانه و عاقلانه تفاوت قائل است و مخاطب را به تفکر و دوری از تعصب فرا می‌خواند.

خردمند پندارد اندیشه پیش که بی‌فکر، تدبیر ناید به پیش

این بیت، آموزه‌ای روشن در تربیت عقلانی است؛ سعدی می‌گوید که تربیت فرد باید مبتنی بر اندیشه و تعقل باشد، نه تقلید کورکورانه.

۴-۵. نقد نظام تربیتی حاکم در جامعه زمانه

سعدی در بسیاری از موارد، به نقد روش‌های رایج تعلیم و تربیت می‌پردازد. در داستانی از گلستان، پدری را ملامت می‌کند که فرزند را با سخت‌گیری بی‌ثمر تربیت کرده: «فرزند را به مهر تربیت باید نه به قهر».

این نگاه بر اهمیت رابطه عاطفی در تربیت تأکید دارد؛ چیزی که در نگاه عرفانی- تربیتی مولانا نیز ریشه‌دار است.
حکایت پادشاه و گدا:

یکی از ملوک را دیدم که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و خلقی از دست او به فریاد آمده... پیرمردی پندش داد و گفت:

ستم بر ضعیفان تمکین بود به بیداد، بنیاد گردون نبود

پادشاه از گفته او متأثر شد و راه عدل در پیش گرفت.

این حکایت بر نقش تربیتی نصیحت‌پذیری و عدالت‌ورزی تأکید دارد. سعدی پادشاه را به عنوان الگوی تأثیرگذار در جامعه نشان می‌دهد که باید خود را تربیت کند تا جامعه اصلاح شود.

سعدی، در باب اول بوستان با عنوان «عدل»، تربیت شاهان و زمامداران را در رأس امور قرار می‌دهد. او معتقد است که اصلاح کشور وابسته به اصلاح پادشاه است.

به دهقان چه گوید گرازنده شاه که بیداد از او دید و برگشت راه؟

به دهقان مفرما ملامت که شاه چو بیداد گیرد، نگیرد سپاه.

سعدی بر این باور است که حاکم باید تربیت شود تا عدالت را پاس دارد؛ چرا که بی‌عدالتی پادشاه موجب فساد کل جامعه می‌شود این آموزه نوعی تربیت سیاسی و اخلاقی برای اهل قدرت است.

در بوستان سعدی به موضوعاتی چون احسان به دیگران، دستگیری از فقرا، وفاداری، جوانمردی و رعایت حقوق خلق می‌پردازد. (از باب احسان):

اگر نان دهی، دشمنی را دهی که باشد که از دشمنی وا رهی

سعدی در این بیت به تربیت اجتماعی مبتنی بر مدارا و گذشت اشاره دارد. احسان نه تنها برای دوستان بلکه برای دشمنان نیز ضروری می‌داند تا خشونت گسسته شود.

۴-۶. تأکید بر تجربه و سفر به عنوان ابزار تربیت

سعدی خود را تجربه‌گر می‌داند. سفرنامه‌های او، به ویژه گزارش‌های غیرمستقیمش از مشاهداتش در شام، حجاز و هند، نشان می‌دهد که تجربه بخش مهمی از تربیت است «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی».

در اینجا سفر استعاره‌ای از مواجهه با جهان، دیدن مردم و یادگیری از واقعیت است؛ نه آموزش در حجره‌های بسته. این دیدگاه، به شکل جالبی در نظریه اثر محیط بر تربیت ابن‌خلدون نیز بازتاب دارد.
سعدی اهمیت زیادی برای توبه، بازگشت، و ارتقای شخصیت فردی قائل است. او امکان تغییر و اصلاح را برای همه مقدور می‌داند.

حکایت جوان عیاش توبه‌کار:

جوانی عیاش را دیدم که به نماز ایستاده بود. گفتم: تو را چه شد؟ گفت: پند پیران در من اثر کرد.

هر که را جامه پارسا بینی پارسا دان و نیک‌مرد انگار

این حکایت به پیام امیدبخش تربیت توجه دارد: اینکه هر فردی می‌تواند تغییر کند و قضاوت زودهنگام درباره دیگران خلاف عقل و اخلاق است.

۴-۷. توجه به سن، ظرفیت و استعداد متربی

سعدی معتقد است که هر آموزشی باید متناسب با درک، ظرفیت و آمادگی روانی متربی باشد. اگر کودک یا جوان، پیش از زمان مناسب، تحت فشار آموزش‌های پیچیده قرار گیرد، نه تنها آموزش بی‌ثمر است، بلکه باعث تنفر او از علم می‌شود. از گلستان، باب چهارم (در فواید خاموشی):

طفلی به مکتب اندر استاد سخت‌گیر بگرفت گوش کودک و بکشادش از دبیر

پیران پارسا ز سر درد گفته‌اند تعلیم نیست جز به طریق حسن سیر

سعدی در این حکایت، به وضوح شیوهٔ خشونت‌آمیز در تعلیم را نفی می‌کند و بر اهمیت مهر درک وضعیت کودک، و روش تربیتی انسانی تأکید دارد. از بوستان، باب اول (عدل):

چو طفلان ز راه ادب بازمانند ز بیداد بر کس نیاموز خوانند

به تدبیر و نرمی توان کرد کار نه شمشیر و زور و نه خشم و آزار

در این ابیات، سعدی می‌گوید تنبیه سخت‌گیرانه جایگزین درک و مهربانی در تربیت نمی‌شود. تدبیر و نرم‌خویی تربیت را به ویژه برای کودکان و جوانان مؤثر می‌کند.

در اندیشه سعدی، تربیت فرایندی است چندلایه، شامل رشد اخلاقی، عقلانی و عاطفی که در متن زندگی، حکایت و تجربه اتفاق می‌افتد. زبان تمثیلی او، پیام‌های تربیتی را از حالت خشک و انتزاعی به زبانی دلنشین و اثرگذار تبدیل کرده است. در این نگاه، معلم دوست، جامعه و سفر، هر یک نقش دارند و هدف نهایی، انسان خردمند با فضیلت است.

۸. تحلیل اندیشه‌های تربیتی در آثار ابن‌خلدون

ابن‌خلدون (۸۰۸–۷۳۲ ق) از بزرگترین متفکران تمدن اسلامی، نظریه‌پرداز تاریخ، سیاست، جامعه و تعلیم و تربیت است. مقدمه تاریخ (معروف به «مقدمه ابن‌خلدون») اثری جامع است که در آن بنیان‌های اندیشه تربیتی وی در کنار نظریه عمران و تمدن تبیین شده‌اند. ابن‌خلدون، برخلاف بسیاری از متفکران قبل از خود، به بررسی نظام‌مند رابطه آموزش با ساختار اجتماعی، تمدنی، فرهنگی و روان‌شناختی پرداخته است. نگاه او در برخی ابعاد، پیشگام اندیشمندان مدرن غربی در حوزه جامعه‌شناسی آموزش به شمار می‌آید.

۸-۱. جایگاه تعلیم و تربیت در منظومه فکری ابن خلدون

در نگاه ابن‌خلدون، تربیت عامل تمدن‌ساز است. او آموزش را یکی از پایه‌های نوسازی و توسعه اجتماعی می‌داند و می‌نویسد: «انسان مدنی بالطبع است و او از ضروریات این مدنیت»
این سخن، آغاز تبیین نظامی تربیتی است که بر پایه تعامل انسان با محیط، دولت، فرهنگ و ساختار اجتماعی تبیین می‌شود.

۸-۲. تعلیم و تربیت، ابزار انتقال فرهنگ و تمدن

ابن‌خلدون در مقدمه‌اش از علم، تمدن و تربیت به عنوان عناصر در هم تنیده یاد می‌کند. او بر این باور است که آموزش، میراث فرهنگی هر ملت را به نسل بعد منتقل می‌کند اما: «اگر آموزش از راه فشار و تکرار بی فهم باشد، عقل را فاسد و استعداد را خاموش می‌سازد».

این نقد به ویژه متوجه نظام‌های آموزش تقلیدی، خشک و غیرخلاق است. ابن‌خلدون برخلاف رویکرد سنتی صرف به حفظ، به فهم، تحلیل و کاربرد دانش اهمیت می‌دهد.
ابن‌خلدون علم را اساس تمدن، و تعلیم را وجه اصلی پیشرفت فردی و اجتماعی می‌داند: «تعلیم و تعلم، شرط اصلی شکل‌گیری تمدن و بقای آن است»

او تعلیم را تنها ابزار فردی برای کمال نمی‌داند، بلکه آن را پایه تمدن‌سازی، ثبات سیاسی و شکوفایی اقتصادی می‌بیند. به همین دلیل، آموزش از نظر او باید با نیازهای جامعه هم‌راستا باشد.

۸-۳. اصل تدریج در تربیت

ابن‌خلدون اصل تدریج را شرط موفقیت در تربیت می‌داند. به صراحت می‌نویسد: «تعلیم باید مرحله به مرحله باشد، چنانکه طفل، اول حروف آموزد، آنگه کلمه، پس جمله و آنگه معنا».

او در این اصل به شدت به تجربه کودک، ظرفیت ذهنی و تقدم ساده بر پیچیده پایبند است. این نگاه با آرای ابن‌سینا و حتی اندیشه پیاژه در قرن بیستم قابل مقایسه است.

۸-۴. نقش عادت در یادگیری

در نگاه ابن‌خلدون عادت نیرویی نیرومندتر از طبع است: «کودک را چون بر کاری عادت دهند، آن بر جان او نقش بندد».

تأکید او بر عادت و تکرار آگاهانه، برآمده از تجربه و مشاهده اجتماعی است. تربیت در این نگاه، نه صرفاً آموختن، که خو گرفتن با خیر، نظم و علم است. ابن‌خلدون، عادت را اساس تربیت انسان می‌داند. از نظر او، انسان با عادت شکل می‌گیرد، نه با دانش صرف. او می‌نویسد: «انسان، آفریده شده بر مبنای عادت است؛ عادت، طبیعت دوم انسان است».

در تربیت، استمرار و تکرار عمل که با عقل و نظم همراه است، باعث نهادینه‌شدن فضایل و مهارت‌ها می‌شود. این دیدگاه، به شدت به نظریات امروزی رفتار و یادگیری تدریجی نزدیک است.

۸-۵. نقد روش‌های رایج تعلیم در عصر خود

ابن‌خلدون نسبت به روش‌های موجود آموزش انتقادهای صریح دارد. او در شرح حال کودکان مکتب‌خانه‌ها می‌نویسد: «کودک را چنان در شکنجه حفظ قرآن برند که نفسش از علم سیر شود».

ابن‌خلدون از نخستین اندیشمندان اسلامی است که میان دانش‌آموزی و روان‌شناسی کودک ارتباط برقرار کرده است. او تأکید دارد که خشونت در تربیت، نتیجه‌ای وارونه می‌آفریند.

۸-۶. رابطه تربیت و ساختار اجتماعی

تربیت در نظر ابن‌خلدون، تابع جایگاه اجتماعی و سطح تمدن جامعه است. جوامع بادیه‌نشین، آموزش شفاهی، غیرساختاری و تجربی دارند؛ اما جوامع متمدن، نیازمند آموزش سازمان‌یافته، نهادینه و مبتنی بر تفکر تحلیلی‌اند.

«هر چه تمدن فزاید طلب علم بیش شود و علم ژرف‌تر گردد».

این تحلیل، آغازگر جامعه‌شناسی آموزش در سنت اسلامی است. تربیت در تمدن، دیگر صرفاً وظیفه فردی یا خانوادگی نیست، بلکه پروژه‌ای اجتماعی است. او بر خلاف دیدگاه‌های نخبه‌گرایانه، تربیت را امری وابسته به موقعیت اجتماعی می‌داند. در مقدمه می‌گوید:

«فرزندان طبقات مرفه، به دلیل رفاه و تن‌آسایی، کمتر به تلاش و دانش می‌گرایند؛ اما فرزندان طبقات میانه یا پایین، به دلیل سختی زندگی انگیزه بالاتری برای آموختن دارند».

این دیدگاه نگاهی جامعه‌شناسانه به تعلیم دارد: محیط، سطح رفاه، فرهنگ خانوادگی و فشار اجتماعی همگی در تربیت نقش دارند.

این نظریه امروز در نظریات نابرابری آموزشی نیز کاربرد دارد.

۸-۷. نقش معلم در تربیت از دیدگاه ابن‌خلدون

ابن‌خلدون، معلم را عامل مؤثر در شکل‌گیری روحیه علم دوستی می‌داند. اما او نیز چون سعدی به اخلاق و روش معلم توجه ویژه دارد: «مربی که با خشونت آموزد، نه تنها علم نیاموزد که کینه علم در دل آموخته شود».

او نقش معلم را فراتر از انتقال اطلاعات می‌داند؛ معلم باید رهبر روانی و فکری دانش‌آموز باشد.

۸-۸. انسان‌شناسی تربیتی ابن‌خلدون

ابن‌خلدون انسان را موجودی تربیت‌پذیر و آموختنی می‌داند. او سه عنصر را در ساخت تربیتی انسان دخیل می‌داند:

فطرت(قابلیت اولیه): انسان توانایی‌هایی دارد که اگر پرورش یابد فعلیت می‌یابد.

محیط: از نظر ابن‌خلدون، «محیط اجتماعی، شخصیت می‌سازد».

تربیت ساختار یافته: آموزش باید متناسب با رشد طبیعی انسان باشد.

۸-۹. آموزش، اقتصاد، سیاست و فرهنگ

ابن‌خلدون، برخلاف بسیاری از پیشینیان، آموزش را جدا از سیاست و اقتصاد نمی‌بیند. او در بخشی از مقدمه می‌نویسد: «دولت اگر قدر دانش نداند، علم فرو می‌میرد و تربیت می‌میرد».

۸-۱۰. توجه به سن، ظرفیت و استعداد متربی

ابن‌خلدون منتقد جدی روش‌های حافظه‌محور و آموزش زود هنگام علوم سنگین است.

«آنان کودکان را وامی‌دارند به حفظ قواعد صرف و نحو، در حالی که ذهن آنان برای درک آن آمادگی ندارد... این کار سبب بیزاری از علم می‌شود».

ابن‌خلدون برخلاف روش رایج زمان خود، درک و استعداد متعلم را مهم‌تر از فشار آموزش‌های صوری و حفظی می‌داند. این نگرش به روشنی تربیتی و روان‌شناسانه است و از اصول آموزش مرحله‌ای و متناسب با رشد ذهنی دفاع می‌کند.

۸-۱۱. تقلید و یادگیری

ابن‌خلدون تقلید را شرط ضروری یادگیری می‌داند، اما تأکید دارد که باید از تقلید به استقلال رسید.

«تقلید، آغاز معرفت و یادگیری است، زیرا انسان با مشاهده و پیروی، راه را می‌آموزد».

او تقلید را نه صرفاً منفی، بلکه ضروری در مراحل ابتدایی تعلیم می‌داند. این نگرش به فرایند یادگیری طبیعی کودک نزدیک است، جایی که از تقلید از والدین آغاز می‌کند و به تدریج به تفکر مستقل می‌رسد.

۸-۱۲. نظم و تأثیر آن در تربیت

ابن‌خلدون بر نظم در آموزش و زندگی فردی و اجتماعی تأکید بسیار دارد.

«بدون نظم، دانش پایدار نمی‌ماند و اخلاق نیکو تحقق نمی‌یابد».

از دید ابن‌خلدون، تربیت باید در ساختاری منظم و همراه با پیوستگی برنامه‌ریزی شود. او نظم را هم در شیوه تدریس و هم در زندگی اجتماعی، زمینه‌ساز شکل‌گیری فضایل تربیتی می‌داند.

بنابراین اندیشه تربیتی ابن‌خلدون، تلفیقی است از بینش جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تمدنی. او با نگرشی واقع‌گرایانه، به نقد نهادهای آموزشی، تحلیل ساختار اجتماعی و بررسی روش‌های تربیت می‌پردازد. نگاه او عقل‌مدار، عادت‌محور، تدریجی و محیط گراست. آموزه‌هایش در بسیاری جهات، پیشگام تربیت مدرن تلقی می‌شود و در تعامل با اندیشه‌های اخلاقی– ادبی سعدی، زمینه مقایسه‌ای غنی فراهم می‌کند. به بیان دیگر او به پیوند سیاست و تعلیم آگاه است و آموزش را ابزاری برای قدرت و توسعه فرهنگی می‌داند. تحلیل اندیشهِ تربیتی ابن‌خلدون، به‌ویژه در «مقدمهِ تاریخ»، نشان‌دهندهِ نگاهی جامع، جامعه‌شناختی، و روان‌شناختی به تعلیم و تربیت است. ابن‌خلدون برخلاف بسیاری از اندیشمندان پیش از خود، تربیت را نه تنها فرآیندی فردی، بلکه ساختاری، تاریخی و اجتماعی می‌داند.
در اندیشه تربیتی ابن‌خلدون:

- تربیت باید با تدریج، نظم و درک شرایط فردی انجام شود.
- روشهای صرفاً حافظه‌محور و تقلیدی، ناکارآمدند مگر اینکه به مرحله استقلال فکری منتهی شوند.
- طبقه اجتماعی، محیط، و تجربه زیسته نقش تعیین‌کننده در کیفیت تربیت دارند.
- تعلیم و تعلم، از نظر او نه تنها عامل رشد فرد، بلکه ستون فقرات فرهنگ و دولت است.

۹. مقایسه تطبیقی اندیشه‌های تربیتی سعدی و ابن‌خلدون

۹-۱. هدف نهایی تربیت: فضیلت یا تمدن

هدف نهایی تربیت در نگاه سعدی، پرورش انسان با فضیلت است؛ فردی که اخلاق، ادب، محبت و خرد را در خویش یکجا دارد: «به ادب گر نباشد این انسان/ به حقیقت چه فرق از حیوان؟».

در مقابل، ابن‌خلدون به نقش تربیت در ساخت تمدن تأکید دارد. او تعلیم را لازمه عمران، دولت‌سازی و پیشرفت فرهنگی می‌داند: «علم، زینت تمدن است و تمدن، گسترده‌ترین میدان برای تربیت».
سعدی تربیت را فردمحور و اخلاق‌مدار در حالیکه ابن‌خلدون جامعه‌محور و تمدن‌مدار می‌بیند.

۹-۲. روش تربیت: تمثیل یا تحلیل

سعدی به تربیت از راه تمثیل، حکایت، تجربه و تأثیر غیرمستقیم باور دارد.

شیوه او «دل نشاندن» است، نه «ذهن پر کردن».

«سخن از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند».

ابن‌خلدون بر روش تحلیلی، تدرّج آموزشی، عادت‌آفرینی و فهم تدریجی تأکید می‌کند. آموزش باید نظام‌مند و عقل‌گرا باشد.
بنابراین سعدی از ابزارهای ادبی برای تربیت بهره می‌گیرد، در حالی‌که ابن‌خلدون از تحلیل ساختار اجتماعی و روان‌شناختی کمک می‌گیرد.

۹-۳. نقش معلم: الگوی اخلاقی یا راهبر تحلیلی

از نظر سعدی معلم باید نمونه عملی فضیلت باشد: «تو پند دهی و خود نکنی پند؟ / تو همچو عصایی و خودت بند».
سعدی برای معلم، نقشی هدایت‌گر، فراتر از صرف انتقال دانش قائل است. معلم باید الگویی اخلاقی و رفتاری باشد، نه صرفاً آموزگاری دانا. از بوستان باب دوم (در تربیت):

توانا بود هر که دانا بود　　ز دانش دل پیر برنا بود

معلم نباشد به گفتار بس　　به کردار خود باشد آموز کس

سعدی بر این باور است که دانایی شرط لازم تعلیم است، اما کافی نیست. معلم باید در کردار نیز نمونه باشد، تا اثر تربیتی او در جان شاگردان بنشیند. این تأکید بر الگو بودن معلم، نشان از درک عمیق سعدی از نقش تربیتی آموزگار دارد.

در اندیشه سعدی:

- معلم باید الگویی اخلاقی و دارای حلم و درایت باشد.
- روش آموزش باید با مهر، عقل و متناسب با سن، ظرفیت ذهنی و روحی کودک طراحی شود.
- آموزش زود هنگام یا خشن باعث بیزاری از علم و شکست تربیتی می‌شود.

از نظر ابن‌خلدون معلم، واسطه عقلانیت، نظم ذهنی و آفریننده عادت علمی است. ولی او نیز تربیت خشن را مردود می‌داند.

بنابراین هر دو به تأثیر شخصیت معلم توجه دارند، اما سعدی بر بعد اخلاقی و ابن‌خلدون بر بعد ساختاری تأکید می‌کند.

۹-۴. نسبت تربیت با محیط اجتماعی

سعدی بیشتر نگاهی اخلاقی و تأکید بر تأثیر صحبت نیکان، دوستان نیک، سفر و تجربه دارد.

ابن‌خلدون تحلیل‌گر رابطه بین تربیت و ساختار تمدن، اقتصاد، سیاست و فرهنگ است. تأثیر محیط را بنیاد تربیت می‌داند.
بنابراین سعدی محیط را در سطح فردی و اخلاقی می‌بیند؛ در حالی که ابن‌خلدون محیط را در سطح ساختاری و تمدنی می‌انگارد.

۹-۵. تربیت کودک و اصل تدریج

هر دو متفکر به اصل تدریج پایبندند. سعدی با زبان حکایت نشان می‌دهد که کودک با مهر پرورش می‌یابد، نه قهر. او به روشنی باور دارد که تربیت باید تدریجی، گام به گام و مطابق با تجربه و بلوغ ذهنی فرد باشد. از گلستان، باب اول (در سیرت پادشاهان):

چو مستعد نباشد، چه سود خواندن درس؟ که نتوان به چشم خفته، کتاب آموخت

سعدی به صراحت تأکید دارد که آموزش، تنها زمانی مؤثر است که استعداد و آمادگی در متعلم باشد. این نگاهی ژرف به روان‌شناسی تربیت دارد که امروزه نیز مورد تأکید روان‌شناسان تربیتی است.

ابن‌خلدون نیز صراحتاً از نظام مرحله‌ای در آموزش دفاع می‌کند. بنابراین هر دو وحدت نظر در اصل تدریج و مخالفت با خشونت آموزشی دارند. سعدی با تأثیر غیرمستقیم و نفوذ در دل مخاطب از طریق زیبایی زبانی و مثال‌سازی و ابن‌خلدون با آموزش عقل‌محور و استدلالی، تأکید بر مرحله‌بندی آموزش و مبنای روان‌شناختی تربیت تاکید دارند.

۹-۶. زبان

سعدی از زبانی موزون، شاعرانه، پرکنایه و بسیار فشرده استفاده می‌کند. این زبان، به واسطه تصویرسازی و ایجاز، اثر عاطفی و اخلاقی شدیدی بر خواننده می‌گذارد.

۹-۶-۱. فرم و ساختار:

فرم و ساختار گلستان (نثر مسجع، تمثیل‌گونه، همراه با بیت‌های شعر) و بوستان (شعر تعلیمیِ مثنوی) ابزارهایی برای تربیت غیرمستقیم از راه لذت ادبی، تأمل اخلاقی و تجربه زیسته هستند. از گلستان، باب اول، در تربیت پادشاه:

هر که ناز فرزند بی‌هنر کشد، به دست خود تخم دشمنی می‌کارد.

زبان موجز، استعاری (تخم دشمنی)، و بیان ضرب المثلی، یک آموزه مهم در تربیت خانوادگی را در قالبی شاعرانه و ساده انتقال می‌دهد. از بوستان، باب دوم (احسان):

به نرمی توان کرک را شست و شُفت به تندی نیاید نر آهو به کف

استفاده از تصویر زیباشناسانه و لطیف (کرک، آهو)، در خدمت انتقال پیام تربیتی است: «ملایمت» در تربیت مؤثرتر از خشونت است. زبان استعاری و طبیعت‌محور نقش مهمی در تأثیر عاطفی دارد.

سعدی از زبانی ادبی، شاعرانه و استعاری بهره می‌برد که در آن ایجاز، موسیقی زبانی، و تصویرسازی نقش مهمی دارند. این زبان، پیام‌های تربیتی را به طور غیرمستقیم، از طریق تأثیرگذاری عاطفی و زیبایی‌شناسانه منتقل می‌کند.

در مقابل، زبان ابن‌خلدون علمی، تحلیلی و استدلالی است. او با صراحت، نظم منطقی، و واژگان دقیق و مفهومی، مفاهیم تربیتی را در قالب نقدهای علمی و اجتماعی مطرح می‌کند.

فرم آثار سعدی شامل **حکایت‌های تمثیلی، نثر مسجع (در گلستان) و شعر مثنوی تعلیمی (در بوستان)** است. این فرم‌ها بر جذابیت، روایت‌پردازی، و دریافت غیرمستقیم تأکید دارند. اما فرم اثر ابن‌خلدون (مقدمه). **نثر تحقیقی و تحلیلی، نظام‌مند و علمی** است. متن او ساختاری منطقی، فصل‌بندی شده و گاه شبیه رساله‌های فلسفی یا جامعه‌شناسی دارد که پیام تربیتی را در دل بررسی‌های تاریخی و اجتماعی جای می‌دهد.

۹-۶-۲. از نظر شیوه انتقال پیام تربیتی:

سعدی پیام‌های تربیتی را به‌شکل **غیرمستقیم، با داستان، مثل، و شعر** به مخاطب القا می‌کند. این شیوه باعث اثرگذاری عاطفی و شکل‌گیری باورهای اخلاقی در ضمیر ناخودآگاه مخاطب می‌شود.

ابن‌خلدون پیام تربیتی را **مستقیم، عقلانی و تحلیلی** منتقل می‌کند. او تربیت را در نسبت با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌سنجد و آن را در بستر تفکر نقادانه می‌پرورد.

۹-۶-۳. از نظر تأثیر تربیتی:

در آثار سعدی، تربیت بیشتر بر **احساس، اخلاق فردی و رفتار اجتماعی روزمره** تأکید دارد و هدف او الگوپردازی اخلاقی از طریق تجربه و حکمت است.

در آثار ابن‌خلدون تأکید بر **تحلیل شرایط اجتماعی، نقش محیط، و اصلاح ساختارهای آموزشی و سیاسی** است. هدف او اصلاح نظام تربیتی در سطح کلان و مبتنی بر عقل و تجربه تاریخی است.

سعدی در آثار خود، به ویژه در **گلستان و بوستان**، توجه دقیقی **به جایگاه معلم و شیوه‌های تربیتی متناسب با سن، استعداد، و ظرفیت شاگردان** دارد. او تعلیم و تربیت را امری بسیار ظریف و انسانی می داند و معتقد است که معلم باید نه تنها دانا، بلکه **آگاه به روان و نیازهای متربی** باشد.

۹-۷. عقل، عاطفه و اخلاق در تربیت از منظر سعدی و ابن‌خلدون (به صورت توصیفی)

در منظومه تربیتی سعدی، عاطفه و اخلاق نقش محوری دارند. او بر این باور است که آموزش زمانی مؤثر خواهد بود که با محبت، ادب و پرهیز از خشونت همراه باشد. عاطفه در نگاه او نه تنها ابزاری در تربیت، بلکه بنیان آن است. سعدی همواره بر گفتار نرم، مهر به کودک و تأثیر صحبت نیکان تأکید دارد. او در کنار عاطفه، اخلاق را جانمایه تربیت می‌داند. اگر انسان ادب نیاموزد، علم نیز او را به سرمنزل نجات نمی‌برد. سعدی البته عقل را نیز می‌ستاید، ولی آن را در خدمت اخلاق قرار می‌دهد؛ یعنی عقل باید اخلاق را تأیید کند، نه بر آن سلطه یابد.

در سوی دیگر، ابن‌خلدون به عقل به مثابه ابزار اصلی آموزش می‌نگرد. او تربیت را مبتنی بر فهم، تحلیل و قدرت استدلال می‌داند. آموزش نزد او فرآیندی است عقل‌محور، که از مرحله دریافت ساده تا تحلیل پیچیده ادامه می‌یابد. اخلاق در نگاه ابن‌خلدون بخشی از سازوکار تربیت اجتماعی است و بیشتر به عنوان نتیجه تربیت نظام‌یافته و عادت‌پذیر مطرح می‌شود. عاطفه در اندیشه او کمتر موضوع بحث است و در اولویت دوم پس از نظم، انضباط و ساختار آموزشی قرار دارد.

در جمع بندی می‌توان گفت:

سعدی: عاطفه و اخلاق را بنیان تربیت می‌داند و عقل را در خدمت آن می‌گیرد.

ابن‌خلدون: بر عقل و ساختار فکری تأکید دارد و اخلاق را پیامد نظم آموزشی می‌بیند.

۹-۸. نگاه به ساختار آموزش رسمی

سعدی: انتقاد از تکرار بی‌محتوا، معلم بی‌اخلاق و آموزش بی‌دل.

ابن‌خلدون: نقد نظام مبتنی بر حفظ، بی‌توجهی به ذهن کودک و آموزش غیرتحلیلی.

نتیجه: هر دو اصلاح‌گر نظام تربیتی عصر خود هستند؛ سعدی از منظر درونی و انسانی، ابن‌خلدون از منظر ساختاری و تمدنی.

۹-۹. تأثیر بلاغت سعدی و ابن‌خلدون در تربیت

زبان سعدی آمیخته با **ایجاز، سجع، تضاد، تمثیل، و موسیقی زبانی** است. این ویژگی‌ها سبب می‌شود پیام‌های اخلاقی و تربیتی او در ذهن و دل مخاطب ماندگار شود.

۹-۹-۱. ایجاز و تربیت

سعدی در کوتاه‌ترین عبارات، عمیق‌ترین مفاهیم تربیتی را بیان می‌کند. ایجاز کلام او را به **حکمت ضرب‌المثلی** نزدیک می‌کند و باعث نهادینه‌سازی ارزش‌ها در ذهن مخاطب می‌شود.

مثال:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز (بوستان).

تحلیل:

با کمترین کلمات، مفهومی عظیم از نیکی بی‌توقع و اعتماد به سنت الهی را آموزش می‌دهد. این ایجاز همراه با تصویرسازی و قافیه، اثر تربیتی نیرومندی دارد.

۹-۹-۲. سجع و موسیقی زبانی

سجع‌های آهنگین در گلستان، انتقال مفاهیم را **هم دلنواز** و **هم ماندگار** می‌سازد.

مثال:

بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی، احسن الی من اساء

تحلیل:

سجع در این جمله (بدی/ سهل/ باشد/ جزا/ اگر/ مردی/ احسن/ اساء) بر تأثیر احساسی و آهنگ تربیتی آن افزوده است. سعدی از موسیقی واژگان برای القای عفو، کرامت و گذشت بهره می‌برد.

۹-۹-۳. تضاد و تقابل اخلاقی

سعدی با آوردن تضادهای معنایی، راه را از چاه می‌نماید و تفکر اخلاقی ایجاد می‌کند.

مثال:

سخن راست، دشمن را خوش نیاید، و دروغ دوست را به کار نیاید.

تحلیل:

تضاد بین «راست» و «دروغ»، «دشمن» و «دوست» در کنار ایجاز، به بیان قاعده‌ای اخلاقی و پرورشی می‌انجامد.

۹-۹-۴. تمثیل و تربیت غیرمستقیم

تمثیل‌ها در آثار سعدی، از حکایات تا امثال، وسیله‌ای برای تربیت **غیرمستقیم و لذت‌بخش** هستند.

مثال:

پادشاهی پسر به ادیبی داد و گفت: این فرزند توست (گلستان، باب اول).

تحلیل:

این داستان تمثیلی، رابطه معلم و متربی را به زیبایی ترسیم می‌کند و احترام به معلم و نقش او را بدون پند صریح، منتقل می‌سازد.

۹-۹-۵. تأثیر بلاغت ابن‌خلدون در تربیت

ابن‌خلدون، برخلاف سعدی، از زبان **علمی، استدلالی و تحلیلی** بهره می‌گیرد. بلاغت او در ترکیب منطق با بلاغت قرآنی، تفصیل در عین ایجاز علمی، و وضوح و نظم مفهومی نهفته است.

۹-۹-۵-۱. بلاغت در نظم منطقی و انسجام مفاهیم

ابن‌خلدون مفاهیم پیچیده تربیتی را با **ساختار سلسله مراتبی و پیوسته** بیان می‌کند. این روش، ذهن مخاطب را تربیت می‌کند.

مثال:

نخستین مرحله علم، حافظه است. سپس فهم، سپس استنباط. اگر این ترتیب رعایت نشود، ذهن خسته و ناتوان می‌گردد.

تحلیل:

در این عبارت، بلاغت علمی و نظم تربیتی همزمان حضور دارد: طبقه‌بندی مراحل، ایجاز علمی، و القای روش‌مند تربیت.

۹-۹-۵-۲. استعاره‌های مفهومی و قرآنی

ابن‌خلدون گاه برای بیان مفاهیم تربیتی، از **زبان قرآن و استعاره‌های تمدنی** استفاده می‌کند.

مثال:

روح انسانی، همچون زمین بایر است. اگر بذر نیکو در آن افکنده نشود، هرز می‌روید.

تحلیل:

این تشبیه تربیتی (انسان= زمین، علم= بذر) با لحنی قرآنی، نشان از تأثیر بلاغت دینی بر نثر ابن‌خلدون دارد.

۹-۹-۵-۳. ایجاز در بیان اصول علمی

ابن‌خلدون در نثر خود، با کمترین واژگان، قواعدی تربیتی را ارائه می‌دهد که به دلیل استدلالی بودن، **پایدار و کاربردی** است.

مثال:

آموزش زود هنگام علوم پیچیده، ذهن را افسرده می‌کند.

تحلیل:

این جمله، بیانی موجز از یکی از اصول مهم روان‌شناسی تربیتی است و در عین حال دارای قاطعیت و صراحت علمی است.

۱۰. مقایسه نقش بلاغت زبانی سعدی و ابن‌خلدون در تربیت

۱۰-۱. نوع بلاغت

- **سعدی**: زبان شاعرانه، موزون، آمیخته با صنایع ادبی چون سجع، تمثیل و تضاد
- **ابن‌خلدون**: زبان علمی، تحلیلی، متکی بر نظم مفهومی و ساختار منطقی

۱۰-۲. ابزارهای زبانی

- **سعدی:** سجع‌های آهنگین، ایجاز، تمثیل‌های آموزنده، تضادهای مفهومی و موسیقی واژگان.

- **ابن‌خلدون:** طبقه‌بندی دقیق مفاهیم، تشبیهات فلسفی و گاه قرآنی، ایجاز علمی، بیان منطقی.

۱۰-۳. شیوه تأثیر تربیتی

۱۰-۴. نوع مخاطب

- **سعدی:** عموم مردم، جوانان، دانش‌پژوهان اخلاق و دین.
- **ابن‌خلدون:** نخبگان، معلمان، مدیران فرهنگی و اجتماعی، سیاست‌گذاران آموزشی.

۱۱. نتیجه گیری

با آنکه سعدی و ابن‌خلدون از دو سنت فکری متفاوت آمده‌اند -یکی شاعر حکیم اخلاق‌مدار، دیگری متفکر جامعه‌شناس تمدن‌گرا- اما در بسیاری از اصول تربیتی با یکدیگر هم نظرند: ارزش تدریج، رد خشونت، نقش شخصیت مربی، و تربیت به مثابه سازندگی انسان. تفاوت در روش‌ها و افق نگاه‌شان، زمینه‌ساز غنای سنت تربیتی در جهان اسلام شده است. این گفت‌وگوی دو روایت، نشان می‌دهد که چگونه ادبیات و جامعه‌شناسی می‌توانند در تربیت انسانی با هم سخن بگویند.

مقایسه تطبیقی اندیشه‌های تربیتی سعدی و ابن‌خلدون تلاقی دو سنت مهم در تمدن اسلامی را نمایان می‌سازد: یکی سنت ادبی-اخلاقی شرقی که در قالب نثر و نظم، انسان را با زبان مهر و ادب می‌پرورد و دیگری سنت تحلیل محور و تمدن نگر مغربی که آموزش را در بستر ساختارهای اجتماعی و سیاسی تحلیل می‌کند.

سعدی، آموزگاری است که با حکایت، شعر، نصیحت و مثل به مخاطب نزدیک می‌شود. نگاه او به تربیت، انسانی، اخلاقی و عاطفی است. در بوستان و گلستان، بارها بر محبت به کودک، نقش گفتار نرم، اصلاح از درون و پیوند علم و عمل تأکید می‌کند. سعدی نه فقط در قالب معلمی اخلاقی، که در مقام شاعر- مصلح، برای همه اقشار جامعه نسخه تربیتی می‌پیچد.

ابن‌خلدون، متفکری است که در متن فروپاشی سیاسی و بحران اجتماعی، به لزوم بازنگری در تعلیم و تربیت می‌پردازد. نگاه او ریشه در واقعیت‌های اجتماعی دارد و بر ساختار، نظم، تدریج و عقلانیت تأکید می‌گذارد. مقدمه او حاوی پیشرفته‌ترین مباحث تربیتی در قرون میانه است: از نقد آموزش مقلدانه تا تأکید بر نیاز روان‌شناختی کودک به تدریج در یادگیری.

با آنکه سعدی و ابن‌خلدون از دو فرهنگ، دو قلمرو و دو زبان علمی متفاوت‌اند، اما در نقاطی مهم، به ویژه در اصل تدریج پرهیز از خشونت، اهمیت نقش معلم و پیوند تربیت با زیست انسانی هم صدا هستند.

از پیوند قلم سعدی و ذهن ابن‌خلدون، نهر پرآبی از خرد و اخلاق و تمدن جاری است. اگر سعدی با نرمی شعر، کودکان و شاهان را تربیت می‌کند، ابن‌خلدون با سخت‌کوشی تحلیل، معلمان و سیاست‌مداران را به تأمل فرا می‌خواند. امروز نیز در جهانی که هم به اخلاق نیاز دارد و هم به ساختار، این دو نگاه، مکمل و راه‌گشا هستند.

نسبت با اندیشمندان دیگر

- **سعدی:** در کنار مولوی، سنایی، سهروردی و ناصر خسرو در سنت ادبی– عرفانی تربیت جای دارد.
- **ابن‌خلدون:** ادامه دهنده جریان فلسفه عملی اسلامی؛ هم افق با فارابی خواجه نصیر و ابن‌رشد.
- **نتیجه:** سعدی در منظومه ادبیات اخلاقی جای دارد، ابن‌خلدون در منظومه فلسفه اجتماعی.

منابع

۱) ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (۲۰۰۴). **المقدمة.** بیروت: دار الفکر.

۲) ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۹۳). **مقدمه ابن‌خلدون.** ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۳) ابن‌خلدون، عبدالرحمن. (۲۰۰۶). **العبر و دیوان المبتدأ و الخبر.** بیروت: دار الکتب العلمیة.

۴) آشتیانی، مرتضی. (۱۳۹۴). **جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت در اندیشه ابن‌خلدون.** قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۵) نصر، سید حسین. (۱۳۷۵). **دانش و تمدن در اسلام.** ترجمه احمد آرام. تهران: انتشارات علمی.

۶) غنی، قاسم. (۱۳۸۴). **تاریخ تمدن اسلام و عرب.** تهران: نشر ناهید.

۷) فروغی، محمد علی. (۱۳۸۰). **سیر حکمت در اروپا.** تهران: زوار.

۸) سروش، عبد الکریم. (۱۳۷۳). **علم و ارزش.** تهران: صراط.

۹) دهقانی فیروزآبادی، علی. (۱۳۹۰). **مبانی تعلیم و تربیت اسلامی.** تهران: سمت.

۱۰) زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۱). **در قلمرو وجدان.** تهران: سخن.

۱۱) زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). **با کاروان حله.** تهران: انتشارات علمی.

۱۲) یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۰). **چنین گفت سعدی.** تهران: سخن.

۱۳) حدادعادل، غلامعلی. (۱۳۸۶). **سعدی و تربیت انسان.** تهران: مرکز سعدی‌شناسی.

۱۴) سلیمانی، محمد. **آموزش و پرورش در ایران و اسلام.** تهران: سمت.

۱۵) داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۸). **فرهنگ و تربیت در جهان اسلام.** تهران: انتشارات طرح نو.

۱۶) سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۱). **حکمت‌الاشراق.** تصحیح هانری کربن. تهران: طهوری.

۱۷) قادری، عبدالحسین. (۱۳۹۰). **تربیت در اندیشه اسلامی.** تهران: نشر معارف.

۱۸) مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۵). **مثنوی معنوی.** تصحیح نیکلسون. تهران: امیرکبیر.

۱۹) مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۱). **فیه ما فیه.** به کوشش بدیع الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۰) سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۳). **گلستان سعدی.** تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

۲۱) سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). **بوستان سعدی.** به کوشش حسن انوری. تهران: قطره.

۲۲) دل آرا، محمدرضا. (۱۳۹۴). **تربیت در ادب فارسی.** تهران: نشر نو.

مقالات

۱) احمدی، بابک. (۱۳۹۵). «نقد اندیشه تربیتی ابن‌خلدون در مقدمه». *مجلهء فلسفه تعلیم و تربیت*. سال دهم. شماره ۲. صص ۸۵-۱۰۸.

۲) عاملی، حسن. (۱۳۹۸). «مفهوم تمدن در اندیشه ابن‌خلدون». *فصلنامه مطالعات تمدنی اسلام و ایران*. سال پنجم. شماره۱۷.

۳) جعفریان، رسول. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی و غرب». *تاریخ تمدن اسلامی*. پژوهشگاه علوم انسانی.

۴) بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۲). «زیبایی شناسی تربیت در ادب فارسی». *پژوهش‌های ادبیات عرفانی*. دانشگاه تهران. شماره ۲۳. صص ۲۳-۴۸.

۵) کریمی، عباس. (۱۳۹۴). «تحلیل تطبیقی تربیت عرفانی در آثار سعدی و مولوی». *فصلنامه ادب و عرفان اسلامی*، شماره ۲.

۶) فرامرزی، رضا. (۱۳۹۰). «آموزش و پرورش در نگاه سعدی». *فصلنامه فرهنگ و ادب فارسی*. سال نهم. شماره ۳۵.

۷) پاکباز، ناهید. (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار حکایت‌های گلستان در پرورش خلق و ادب». پژوهش‌نامه ادب کلاسیک، شماره۱۲.

۸) بستانی، مصطفی. (۲۰۱۸). «ابن‌خلدون و تعلیم و تربیت». *مجله تاریخ و تمدن اسلامی*. دانشگاه لبنان.

التنظيرات و النقد في الأدب العربي

السنة الرابعة، العدد ١٣، ربيع ١٤٠٣

صص: ٢٦-١

DOI: ١٠,٢٢٠٣٤/JRAL.٢٠٢٥,٥٢٩٠٦٧,١٠٦٢

دراسة مقارنة للتربية و التعليم من منظور سعدي و ابن‌خلدون

ثاسرين فخر [١]

(تاريخ الوصول: ١٤٠٤,٠٣,١٨، تاريخ القبول: ١٤٠٤,٠٦,٣١)

الملخص

تتناول هذه الدراسة مقارنةً بين الآراء التربوية والتعليمية في آثار سعدي الشيرازي، شاعرٍ وحكيمٍ أخلاقي من القرن السابع الهجري، وعبد الرحمن ابن‌خلدون، الفيلسوف والمؤرخ و عالِم الاجتماع البارز في القرن الثامن الهجري. يقوم منهج سعدي في التربية على الحكمة العملية، و الأخلاق الإسلامية، والأدب التعليمي، بينما يدرس ابن خلدون التربية في إطار تحليل حضاري وتاريخي واجتماعي. و قد اعتمدت الدراسة المنهج التحليلي– المقارن، مستندةً إلى مراجعة مباشرة لمؤلفاتهم الأساسية مثل گلستان، و بوستان، و مقدّمة ابن‌خلدون. و يسعى البحث ـــ من خلال دراسة أمثلة متعددة من الروايات، و الحكايات التربوية، و النظريات التعليمية الكبرى ـــ إلى إظهار أوجه الاشتراك بين المفكرَين في تأكيدهما على أهمية التربية وتهذيب النفس، وكذلك الكشف عن الاختلافات المعرفية والمنهجية بينهما، وهي اختلافات تعود إلى تباين السياقات الاجتماعية والثقافية والتاريخية التي عاشا فيها. و تبيّن الدراسة أنّ سعدي، عبر لغته العذبة وحكاياته الأخلاقية، يتناول التربية في إطار فردي ووجداني، في حين أنّ ابن خلدون، بمنهجه الشمولي والتحليلي التاريخي، ينظر إلى التربية بوصفها أداةً لنموّ الحضارات وتقدّمها. وفي الختام، يمكن لنتائج هذا البحث أن تساهم في إعادة التفكير في قضايا التعليم والتربية، وفي تقديم نموذج يجمع بين الأدب وعلم اجتماع التربية.

الكلمات المفتاحيّة: التربية، التعليم، سعدي، ابن‌خلدون.

---

١. أستاذ مساعد، اللغة الإنجليزية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة كوثر بجنورد، بجنورد، إيران، البريد الإلكتروني: Dr_fakhr٠٩@yahoo.com